



یکی است تعدد ندارد" کما از این قبیل بیانات مؤکده در مواقع عدیده فرمودند زیرا  
 اشخاصی فال گیر روح پرست و مراض چون شنیدند در گرین عکا مجامع آزادی مذہب  
 و تبلیغ ادیان است هر سال برای ترویج این اوام نام بانجام فرستند لهذا آن اوقات  
 نطق و قیام طلعت پیمان بویت اوام را خراب و ویران نمود بدوجهی که حتی بعضی از رؤسا  
 خود که نطقشان در سنوات سابقه مخالف امر الله بود چنان در ساحت اقدس خاضع  
 شدند که اظهار انابه نمودند بعضی عرض کردند بجای شفا داریم زیرا تا بحال بسیار  
 شفاعت فرموده اید فرمودند "ما دعای کنیم خدا شفا میدهد ما اهل ادعایستیم  
 اهل بیانییم جمیع منادی بامر بهار الله هستیم من عبد البهاستم و حضرت بهار الله مطلع  
 تعدیس است از او سوال کن من مروج و منادیم اصل بهار الله است که این عالم ظلمانی  
 را نورانی نمود جسمانی را روحانی کرد عقول مخموره را روشن کرد نفوس ارضی را آسمانی  
 فرمود مرده را زنده ساخت و کور را بینا کرد" و شب نطقی مفصل در مالار آریمن (شرقی)  
 در اتحاد عالم انسانی فرمودند بعد از مراجعت به هتل برای حضار مزاجائے که دارای  
 مطالب مهمه بودی فرمودند من جمله بعضی مسبتدیها که گوش بر تا ضنین داده کم چیز  
 میخورند شیرینی عنایت می کردند و دفع توهمات آنها می نمودند که خوراک دخلی با بیان  
 ندارد بلکه شما باید چیز بخورید تا قوت بگیرید و کسب روحانیات کنید  
 روزه رمضان (۱۸) اگست باران بود تا ظهر بصریح و مواعظا اجاب مشغول بودند و  
 و تا کید در عدم داخله در کبیرین عکا و حصر اوقات در نشر نفعات الله میفرمودند

ناچار استرگنی حاضر نمود فرمودند یک آب گوشت کفایت می کرد غذای متفرقه  
 مرا بیماری کنند عصر سطوت و رعب قیام نطق مبارک در تالار آریمن در تجدید حکام و وحدت  
 مظاہر التیبایمن دلربا در ان بزم با صفا چنان تأثیری در قلوب نمود که حتی رئیس کانسلیس  
 منقلب شد و گونه مارا آب دیده شست و سان اطهر بناجات ناطق بود که خانمی محرمه  
 ایستاده بود بنته بیوشش افتاد بعد از افاقه گفت همیشه محفل چنان بنظر من جلوه نمود که  
 گویا این جمع در آسمان را میروند در مراجعت از ان محفل بچند نفر که همیشه مشغول بنغمه و ساز  
 بودند نغمه میزدند که ما همیشه بوسیقتی ناسوتی شاکوش میبیم خوبت شما هم بوسیقتی  
 لاهوتی ماکوشش دبید و چون در مطبخ رسیده گی بطبخ فرمودند جمعی از اجبا و اما و رحمن  
 که از راههای دور مخصوص شرف آمده بودند مشرف شدند و بعضی از دوستان دیگر  
 دستور العمل کارهای شخصی خود را از حضور انور سلت می نمودند و بهر یک عنایات  
 مخصوصه اظهار می نمودند و چون مس ادنی ماک کنی که نطقهای مبارک را در گریمن  
 عکا بانگیزی مینوشت مشرف شد با و نغمه نمودند که تو در ملکوت الهی کنیز مقرب من برای  
 تو عون و صون ملکوتی منی خواهم و بنا سستی اظهار عنایات فوق العاده در باره شس  
 پارسه شوسس گودال و سس کرد و پرس کرد و مس جولیت تا مس و ذکر خداتشان  
 فرمودند با آنکه آنها در محضر مبارک حاضر نبودند بلکه خانمی مشرف بود که او را قدری نصیحت  
 فرمودند زیرا در آزادی زمان خیلی بلند پروازی منی خواست روز و رمضان  
 ۱۹۱۵ گت در خیل دوستان خانمی از بر کلین مشرف بود که اجازه مسافرت بشهر

ایسا کا باو عنایت نموده فرسرمودند و توکل بحال مبارک نماہستہ بہرام مہمی نشان  
 قیام نماید بدو مشکلاتی پیش آید و باید در نہایت مسانت مقاومت کند پس تاکہ  
 میخوایم چنین اساس عظیمی را بلند نمایم باید بسیار شجاع باشیم مانند سر باز ہای  
 دلیر کہ ہمیشہ میخوابند قلعه و حصار ہای خلی محکم و متین را فتح نمایند بعد پائین تشریف  
 آورده مشی می فرسرمودند تا بخانہ مس تیل رسیدند و در ایوان جلوس فرمود  
 از ہوا و فضای اطراف تعریف می فرسرمودند کہ اینجا در شب متاب کہ ماہ تابندہ است  
 ستارہ ہا درخشندہ ہوا لطیف است و نسیم در مرور چنان وقتی بدرگاہ باری  
 مناجات و زاری لذت دارد چون از اینجا حرکت فرسرمودند بعضی از زنہای  
 فالگیر برخوردند کہ بعضی خطوط دست میدیدند و برخی خواب بین بودند ہر یک چون  
 شرف می شدند عرض می نمودند کہ وجود مبارک روح الہی و قدرت آسمانی را ادار است  
 و با ہر کدام نوعی مدارا و مہربانی می فرسرمودند تا مراجعت بہ هتل فرسرمودند و مطابقی  
 از ریاضات و مہمو مات بند و اہ بیان کردند از روز بخاندن کہ موسوم باہم ہست  
 بود تشریف بردند و از آن بسیار توصیف نمودند کہ خوب بود ما اینجا منزل مینمودیم  
 پس از آن دستور اہل مہمانی روز بعد را کہ نوبت ضیافت نوزدہ روزہ بود عنایت  
 نموده فرسرمودند کہ مہمانی فردا با من است و عصر بدرستہ تا بستانی دختران و سحر  
 گرین عکا موعود بودند ساعت چهار در با تو بیل سس تمیم تشریف بردند سخت در کنا  
 رودخانہ روی علف ہا جالس شدند تا شاگرد ہا خیمہ ہا را بر پا کردہ مشغول مشق گردیدند

و معلم و معتمد کیفیت مدرسه و مطالب متعلقه بآن را بسمع مبارک میرسانند بعد در زیر  
 درختی که محل خطابه بود جمع شده رئیس با کمال تعظیم و تکریم وجود مبارک را معرفی نمود  
 آنگاه قامت زیبا برخواست و از شرح و بیان تربیت روحانی و جسمانی شور و ولهی در  
 دلها انداخت پس رئیس و رئیس بر یک شکر عنایات مبارک که نموده آن سرشاگردا  
 سرودنت عبدلههارا چنان سرودند که از شوق لرزه باندام اهل محفل افتاد و غلب  
 نفوس گریه شوق مینمودند و همین حرکت دور مرکب مبارک حلقه زده دست میدادند  
 و اظهار خلوص می کردند اما شب نطق مبارک از ابدیت سلطنت الهیه و مطابره مقدسه بود  
 و بعد از ختم خطابه باز هر نفسی سوالی می نمود و جوابی کافی می شنید روز ۷ رمضان  
 (۲۰) اگست از جمله اجنائه که از اطراف بساحت اظهر مشرف شدند متر فور و مورتن  
 سن جوانی بود که قبل از ایمان شیرین ترین نفوس بود و بعد از ایمان بی نهایت سلیم  
 و محبوب گشته بود چون از تشریف بردن وجود مبارک بغرب مایوس میشود لذا  
 از نیابا پوس تا گرین عکا مصافه بعیده راه آهن را با عدم استطاعت باین نحو طی می کند  
 که خود را در زیر او طاق ترن روی میله های آهن انداخته باین حالت بشیک کاغذ و زانجا  
 بگرین عکا حضور مبارک مشرف میشود و شرح حال را عرض میدارد با و نشر مودند  
 تو بملن من هستی هر روز از او دلجویی می نمودند و پس از چندی مصارف با و عنایت  
 فرموده با کمال رفاهیت او را مخصر کردند از این قبیل مصاریف سریه بسیار بود  
 که هیچ انتشاری یافت یکی دیگر را بنعبد ذکر می نماید و باقی را صرف نظری کنند و آن

ارسال فرمودن شخص ناطقی باطراف امریکا بود که از نیویورک اورا نامور فرمودند  
 و سفر شیکاگو و اطراف رفت و در هر سفر با آنکه آن شخص دارای ثروت بود مصارف  
 و افر با و عنایت فرمودند و علاوه بقرا و کنائس هر شهری مبالغ کثلی اعانت می فرمودند  
 باری بعد از عنایت با حبا و گفتگوی با آنها بمنزل مس فارم شریف بردند و چون  
 آن خانم عزیز روی بوی عشق انگیز دید حالتی برای او دست داد که هر قلبی از دیدن آن  
 برقت نیاید پس از عنایات و اظهار تملی و اطمینان با او و بیمارهای دیگر نظر نحو امزش  
 و کمور لرای در مواقع و محلات مهمه تاریخیه گردش فرموده تا مرکب مبارک بقطعه رسید  
 که کشتیههای جنگی می ساختند و نظر مبارک مقبول نیاید اما بیانات مبارک که من راه این  
 بود که "ما دام مظاہر الهیه بین خلق هستند مردم قدر نمیدانند شتم و لعن می نمایند  
 ولی بعد از صعودشان انهارا می پرستند و مثل این خمیه شینان بیرون گرین عکا  
 پیدا میشود حتی کلمبوس و بعضی حکمای سابق مثل سقراط را اذیت می کردند ولی مدتی  
 بعد بتائیس آنان افتخار می نمودند "عصر ساعت چهار زیر درختهای سرود و صنوبر آیرا  
 بزم تقای جانفرزائی بود و سیصد نفر جمعیت در آن فضای رحیب باستماع خطابه مبارک  
 و مخصوص مقامات معنوی و لذائذ روحانی مشاهده حیات ابدی نمودند و ذالقه روح  
 را متذقیافتند و بعد بخانه بهائی که از روز همه جهان وجود مبارک بودند شریف برند  
 پس از صرف طعام و شیرینی در ایوان جلوه عمارت گردش و نطق میفرمودند و جمعیت  
 حتی در طرف کوچه ایستاده باستماع خطابه مبارک می نمودند و در خصوص ارتباط شرق و غرب

چنان نطقی شعر مودند که عابرین نیز متعجب استاده سامع و منجذب بودند و شب در تالار  
 هوتل بعضی محفل رقص و نواداشتند فرمودند انگونه محافل و عوائد سبب فساد و خلاق  
 است و دیگر آتش از جمله بیانات مبارکه این بود که جمیع افکارم مشغول این سفر است با مو  
 دیگر نمیتوان پرداخت از بس نتایج این سفر عظیم است تا حال در امر جمال مبارک امری  
 باین عظمت واقع نشده: روزه رمضان (۲۱) گشت جمعی از اغیار و اجاب  
 مشرف بودند که دختری بحضور آورده عرض کرد تایید مبارک را میخواهم پس بیاید من  
 لایق چه کار و شغلی هستم تا آن اشتغال نمایم فرمودند تو اعتقاد بمن داری عرض کرد بل  
 فرمودند بهائی کاملی باش با بهائیان محشور شو تعالیم حضرت بهار الله را تحصیل نما وقت  
 بهر کاری مشغول شوی مؤید خواهی بود (عرض کردم من یهودی خوبی هستم فرمودند) یهودی  
 خوب هم بهائے میشود حقیقت امر حضرت موسی و امر حضرت بهار الله یکی است توجه  
 بهار الله کن سکون و تسرار خواهی یافت نعمه ملکوتی خواهی شنید نفوس را با مترا  
 خواهی آورد و باعلی درجه کمال خواهی رسید مطمئن باش چون این بیانات مبارکه را  
 شنید چنان منجذب شد که بر قدم مبارک افتاد و گریست بعد بجهت کشیش کلیسای  
 پورت اسموت از فلسفه و تعالیم الهیه بیان می فرمودند کشیش مذکور عرض نمود بعضی از این  
 تعالیم امن در جزوهای خود نوشته ام مردم خیلی بر من سخت گرفتند فرمودند در هر امری  
 از استقامت نتیجه حاصل میشود مسن یتیم عرض کرد امر و زخیلی محزونم از خود راضی نیستم  
 فرمودند این علامت ترقی است ان کس که از خود راضی است منظر شیطانست و آنکه

راضی نیست منظر ضمن خود پرست ترقی نمی کند اما آنکه خود را ناقص می بیند در صد کمال خویش بر می آید و ترقی می کند اگر کسی هزار سن داشته باشد باید آنها را نبیند بلکه در صد و دیدن نقص خود باشد مثلاً اگر نفسی غارتی داشته باشد که تمام مزین و محکم باشد ولی در یک دیوار یا سقفش چیزی شکاف باشد البته جمع را فراموش کرده برمت آن یک شکاف پیر دازد و علاوه برای انسان کمال مطلق محالست پس هر چه ترقی کند باز ناقص است و نقطه بالاتر دارد و بعضی آنکه بان نقطه نظر نمود از خود راضی نشود نیست که شخصی بحضرت مسیح عرض کرد ای استاد نیکو حضرت فرمود نیک کیست و آن خداست خام ناطقه شئی عرض کرد که من در امریکا در اخوت و اتحاد عمومی نطق می کنم و از شریف فرمائ مبارک باین مملکت باین تعالیم عظیمه بی نهایت مسرورم و حال برای نشر این تعالیم نوب امریکا میروم منسر مودند ما ما باید نهایت سعی را بنهائیم تا بغض و عناد از میان بخریند و نفوس از قیود او نام آزاد شوند و تو باید در این طریق خدمت نمائی و سبب یگانگی عالم بشر شوی انتهی از این قبیل با هر یک بیاناتی می فرمودند در انجا دکتور و بس مور که همیشه مخالف امر الله بودند بنوعی مجذوب شدند که در محضرا طهر با نهایت خضوع عهد خدمت بعالم حقیقت نمودند و انقلاب انگونه نفوس از امور مهمه و سبب حصول نتایج عظیمه بود عصر بمنزل مستر آیوز شریف میبردند و در اتوبیل پیلوی اتوبیل چی که محل ملازمان بود جاس شدند و پس از تشریف جمعی از انجا یکسری کبوه من و سلوا شریف بردند تقریباً چهار صد نفر همه حین ورود مبارک بیک سخن سرود و شنا خوانند و در آن

محفل عظیم خطابه‌ای در خصوص لزوم بنای مدرسه تحقیق ادیان که مسس فارمر قبل از بیماری  
 خیال تأسیس در آن کوه داشت ادا فرمودند و بعد عکس مبارک و آن جمع را برداشتند  
 باد و بینهی که هنگام برداشتن عکس دور میزد و گردش می‌کرد و طول صفحه آن تقریباً نیم  
 زرع می‌شود در آن جمع نیز دلوله و شور نفوس عظیم بود و آنجذاب قلوب شدید و اثر  
 یکی از روزهای بزرگ و مبارک پس ازان بمنزل مس‌نگی شریف بردند شب در آنجا  
 جمعی باستماع خطاب مبارک و صرف شام منقح و سراسر افراز گردیدند و نطق مبارک  
 در اثبات ترکیب عناصر بار آده حق قدیر و ثبوت خالق بود روز ۹ رمضان  
 (۲۲) گشت قبل از ظهر در منزل مبارک جمعیت چنان بود که جای ایستادن نبود فرمودند  
 ملاقات یک یک ممکن نیست طول می‌کشد لهذا بیرون ایستاده در توضیح تعالیم مبارک که  
 و نصیاح و مواعظ الهیه نطق فرمودند و از جمله بیانات مبارک که این بود که امیدوارم این  
 تخم افشانی خرمنها حاصل شود و برکتی آسمانی یابد پس از مجلس بعضی بتدیبهای محمد را  
 اجازه حضور داده و بعد از صحبت با آنها بمنزل بعضی از اجابت شریف برودند و از روز خانی که  
 از کشتی میانیک نجات یافته بود مشرف شد عرض کرد شنیده‌ام فرموده بودید که در آن  
 کشتی نروند فرمودند بلی عرض کرد دانستید که چنین خواهد شد فرمودند خدا بقلب  
 انسان الهام می‌کند بعد از مراجعت به هتل و مشرف بعضی از محترمین عرض کردند سابق  
 چنین فهمیده بودیم که دین مخالف علم است حال از بیانات و تعلیمات مبارک که بسیار متذکر  
 و متشکریم و باز شرحی در این خصوص که مزید آنجذاب آن نفوس بود فرمودند جمع دیگر

مشرف شدند و اظهار حزن شدید میکردند از آنیکه وجود اقدس عزم حرکت دارند  
 و بسیاری رجای عنایت سطرې بخط مبارک مینمودند و اغلب مناجاتهای مختصر از قسماً  
 بافتخارشان صادر میشد عصر مبارک بعضی از دوستان برای وداع شریف برودند  
 در هر محبسی نطقی جانفزا و در هر محفل و منزلی جلوه دلربا نمود چون به قول مراجعت فرمودند  
 از خشکی حالت نشستن نداشتند فرمودند "حکایت ما همان حکایت شاگرد دم دست  
 که استاد باو گفت بمیر و بدم" با این حالت پس از اندک استقرار و راحتی باز بتالاف  
 خطابه آریین شریف برودند و خطابه مبارک در اتحاد اجناس و دفع تعصبات اعم و  
 احزاب و لزوم وحدت عالم انسانی در این قرن نورانی بود و آخر مناجاتی که دلها را بدلا  
 آسمانی متوجه می نمود و جانها را باشتیاق روی جانان دلالت می کرد از نسیم طهر صاد  
 روز ۱۰ رمضان (۲۳) اگست صبح عزم حرکت فرمودند که مادر اینجا کارمان را  
 تمام گردیم تخم کشتیم نفوس خیلی منجذب شدند و منقلب گشتند و هر روز هدایائی  
 از قبیل میوه جات و گل و شهد و شیرینی میدیدم که بدون اسم و اظهار خود نمائی در سجا  
 گذارده بودند اینها دلیل بر خلوص و اقبال قلبی است در گریز عکابی نهایت قلب انور  
 از مشاهد نفوذ کلمه الله مسرور بود فی الحقیقه ان سرزمین نمونه فردوس برین گردید  
 و نزول قدم مبارک طراوت و نصارت بی نهایت یافت بعد حسب الامر اسباب  
 جمع همیامرکب مبارک حاضر و موجود و آنچه بستدیهها در کمال تاثیر از آتش عشق زها  
 بر افروخته و بنا بر محبت الله و لها سوخته دیده اگر یان بود و تاله با متصاعد باسمان در چنین

حالتی طلعت پیمان سوار شدند و از دو طرف متمان صف بسته با کلاه و دستمال تعظیم  
 مینمودند و رجای تاییدی کردند تا موکب اقدس نمایان بود از دور ایستاده نگریستند  
 و میگریستند بین راه بدین کس فارم شریف بردند آن مؤمنه موقنه باز بر قدم  
 مبارک افتاد و گریست و مورد عنایات بی منتهی گردید ساعت ده قبل از ظهر از انجا حرکت  
 فرمودند و ساعت یک بعد از ظهر منزل مسوسن که از پیش با آنها مس اذن و اجازه گرفته  
 در بلدن تدارک ورود و نزول قدم مبارک دیده بود شریف فرما شدند و تنهارا روحی  
 دیگر و دلهارا سروری بر ترا حسان فرمودند چون خیلی خسته بودند ما را میل نفس نموده  
 قدری استراحت نمودند عصر و شب جمعی از اجبا و دوستان انجا از شرف بلقا افتخاری  
 بستند. روز ۱۱ در رمضان ۱۲۴۰ گشت وجود اظهر مشغول بصدور الواح و عنایات  
 بافتخار اجبای جدید و بلین بودند و همچنین عنایاتی بافتخار دوستان غزب امریکا صدور یافت  
 بعد نفوس کشید و از بستن و مالدن بشراف حضور مشرف از جمله رئیس انجمن افکار جدید از  
 بستن بود که وعده خواهی شریف فرمائے مبارک با انجمن مذکور نمود و همچنین دو نفر از اهل  
 طهران که بعنوان شغل و کاری با امریکا آمده بودند بساحت انور رسیدند و بیانات مبارکه  
 بانها از این قبیل بود که "ایرانیان بدست خویش خانه خود را خراب کردند با مید ساختن  
 خانه دیگر ولی حال در صحرا بی لانه و آتشیان مانده اند با آنکه نوشتیم و الفت دولت و ملت  
 را مانند استراج شهید و شیرخواستیم و غیر این را سبب داخله دول متجاوز گفتم با وجود  
 این باغرضان ما را متهم خواستند لکن خدا صیانت فرمود زیرا ما داخل در خون کینفر ابرائیم

نشدیم (تا اینکه بذکر روزنامه فکر رسیدند فرمودند) در آن روزنامه مکتوبی که از نامند  
 خود گواہ است که از ہر غرض و فساد و در کناریم و متوکل بارادہ پروردگار انتہی عصر جمعی  
 دیگر مشرف کی تئسی از اہل شیکاگو بود و در مسئلہ خطا و انسان و غفران منظر رحمن  
 بیانات مفصلہ شے کہ ہر دم اور مفتون تر و منجذب ترمی ساخت از نسیم منظر جاری  
 و شہادت داد کہ مغفرت خطایا بعل بوسایای نسبتا میشود نہ باقرار و ایمان زبانی  
 و دعا و نفس رؤسای مذہبی اما شب اجاب و بستدہای مالدن از نطق مبارک در بیای  
 قدرت اسم عظم و الفت احزاب و امم شور و شعفی بی نہایہ یافتند و ہر روز و شب  
 بتدیان دیگر بساحت اطہر مشرف ساختند روز ۱۳ رمضان (۲۵) اگست  
 رئیس مدرسہ دختران باجمعی از بستن تشریف حاصل کردہ رجای تشریف فرمائے بان  
 مدرسہ و آواز خطابہ مبارکہ برای شاگردان نمودند بعد جمعی دیگر اجابای اطراف بستن  
 و گرین عکا بشرف تقافاز و آنہار برای ناماز نگاہ داشتند وقت عصر بانجمن افکار  
 جدید تشریف می بردند در بین رہہ بمنزل یکی از اجابا کہ خانمش بمرض دق مبتلا بود تشریف  
 بردند پس از بیان تسلی و دلجوئے او بانجمن بدکور چون نزول اجلال فرمودند  
 ہمہ برخاستند رئیس انجمن بعد از تمجید و تعریف منجذبانہ بدون سابقہ ذکر کرد کہ حضرت  
 عبدالبہا در تسخیر ارواح خطابہ ادا خواہند فرمود و جوہر اطہر ہم محض رعایت و ہمراہی  
 او نخست تسخیر سلاطین مدن و دیار عالم اجسام را سپس تسخیر مظاہر الہیہ مالکات قلوب  
 و ارواح را شرح و بسط دادہ نطق مبارک را انتہی بنمود و احاطہ امر جمال قدم اسم عظم

در نفس آفاق عالم فرمودند و مجلس را بنا جاتی بلخ و سخن بدیع ختم نمود چون سوار شدند  
جمعیت تا بیرون عمارت صف در صف ایستاده اظهار خلوص می کردند و نوعی نفوس  
پر شور و ولوله بودند که استعدای تشریف فرمائی و خطابه مبارکه در روز دیگر نمودند و چون  
مرکب مبارک از بستن و دو شهر دیگر عبور نمود اراضی و بناهای تاریخی از نظر انور میگذاشت  
تا بمالدن مراجعت فرمودند و شب در منزل مبارک انجذاب و شوری دیگر در نفوس  
مشهود بود و نطق مبارک تبیین بیت و یک تعلیم از تعالیم ظهور عظیم مایحتاج اعم بود  
روز ۱۳ رمضان (۲۷) اگست قبل از ظهر نظر بر جا و اصرار مس برید سوار اتومبیل شده  
خیابان بزرگی را طی فرمودند که در کنار دریای اتلانیتیک واقع است و طول آن  
نه میل و از طرف دریا همه جا پنجره و شبکه آهنی است و در نظافت و صفائی نظیر  
خیلی از آن خیابان تعریف فرمودند و چون چند نفر از اجبای قدیم ثابت بر عهد الله  
و مستقیم در امر الله مشرف شدند بیاناتی در محبت و وفا فرمودند که این ملاقات دلیل  
بر وفاست که هرگز را فراموش ننمودیم در عالم وجود امری عظیم از وفانیت که  
طول مدت سبب فراموشی و اخلال در محبت نشود ملاحظه نمائید در ایران آن نفوس  
مبارکه چه قدر با وفا بودند که در زیر شمشیر جمال مبارک را یاد نمودند و هیچ ستم و بلائی  
آنها را از وفا منع نکرد و در قربانگه فریاد یا بهاء الاهی از دل و جان بر آوردند این  
شان و فانیتهی شب در مدرسه دختران نطق مبارک در خصوص حقوق نساء و تربیت  
اتقان بود پس از ختام همه با خلوص تمام دست داده اظهار تشکر و ممنونیت مینمود و چون

وجود مبارک خسته بودند و راه دور بود بمالدن مراجعت نفرمودند و شب بدون شام در هتلی بستن قدری استراحت فرمودند روز چهارم رمضان (۲۷) اگست صبح بمالدن مراجعت نمودند اکثر اوقات از روز بصدور الواح بافتخار اجبای امریکای اشغال داشتند و در آن میان هم اجاب و مستدیهایک یکت و دو دو احضار و مشرف می شدند تا شب که مجمع عظیم و محفل جلیلی در کلوب تیا سیفها بود و آن بزم تقاطع نزول تائیدات ملکوت ابی رئیس انجمن در مقابل پانصد نفر جمعیت در معرفی طلعت پیمان یزدانی باین عبارات ناطق که "چند ماه قبل در کنگره آزادی ادیان این شهر رفتهم نفوسی از ادیان و مذاهب نطق نمودند و هر یک از عقائد مذہبی خود بزعم خویش توصیفاتی مینمود ولی شخص جلیلی برخاست که بحض قیام و عنوان بیان بر نفسی احساس می نمود که این شخص روحانی و رحمانیت و بیانش آسمانی از خدا صحبت می کند نفوس را روحانی مینماید هر کس میفهمید که او با خداست و بشر صلح و محبت حقیقی تعالیمیکه می فرماید خود عامل است شعله ملکوت است و هر دلی را در روشن می نماید و آن شخص جلیل حضرت عبدالمجید است من لایق اینک ایشا از معرفتی نمایم بیستم شما خود ایشان را بهتر از من میشناسید" بعد بمیکل انور برخاست و خطابه اش مفصل در سیر اجزای عناصر فردیه در صور نامتناهیته عالم ترکیب و وجود و شری از تعالیم بدیعه این ظهور بیان فرموده هنگام خطابه مبارکه همه هوش و گوشش بودند و منجذب پیام سر و شش چنانکه پس از ختام هر یک بدگری نوید روح جدید میداد و ابراز ذوق شدید می کرد ذکر کل احساس فیوضات

روح القدس بود و لزوم این تعالیم الفت و انس      روز ۱۵ رمضان (۲۸)

اگت رئیس تیا سفهار جا و استد عامی نمود که باز این تعالیم بدیعه و مسائل الهیه در آن  
 انجمن بنفوس القا شود یا اقلًا شخصی از اجبادران محل مکرر از مطالب امریه مذاکره نماید  
 فرمودند من شخصی را می گذارم او برای شما چند مجلس صحبت بنماید و چون ذکر انجذاب  
 نفوس در مجمع شب گذشته بحضور مبارک عرض شد منسرمودند مجلس خوبی بود نفوس  
 همه باهتر از آمده بودند جمال مبارک تائید نمود و حمایت شدید منسرمود ان روز جمعی  
 تازه برای تشرف و حصول شفا بساحت انور علی مشرف و از مشاهدۀ فضل عطا قلوب  
 منشرح و نفوس شاکر و اعناق خاضع تا شب که محفل پر شور و ولهی در منزل مس موری  
 در مالدن بود و از نطق مبارک در تعالیم الهیه و نصاب مشفقۀ آتش شوقی تازه در دلها  
 برافروخت و آخر مجلس موری سوال از نتیجه و فائده خلقت و آفرینش نمود اول  
 جوابی از کمالات عالم انسانی و قربت الهی منسرمودند که عموم لذتی روحانی از جواب  
 مبارک بردند مگر خانم مشار الیها که از شدت اشتغالی فکر و ذهن اظهار عدم فهم بیان مبارک  
 نمود لذا آخر با مشکله نطق نمودند و التذاذیر ذات کامل را در نفس کمال خود اعم نتیجه  
 وجود منسرمودند و اینکه ذات هستی بخش مفسور در افاضه فیض و هستی و ملتذ از بذل  
 فیوضات ابدی است      روز ۱۶ رمضان (۲۹) اگت روز آخر اقامت مبارک  
 در مالدن بود و علاوه از تشرف نفوس در هر دقیقه و ساعتی و بیان و دعای و طهارت  
 نسبت به هر یک اشتغال مبارک تصحیح اوراق و تهیه پست بود اما شب مجمع پر شور و انجذاب

در منزل مبارک منعقد بیانات صادره از فم اظهر در تشویق اجتناب و تشیع در اعلاء کلمه الله  
مفصل آن شب بامه الله مس و سن میفرمودند که از وقتی که با امریکا آمده ام فقط در دو خان  
اجاب منزل گرفته ام در خانه مس پارتیز و در منزل تو احمد شده تا یقینات الهیه رسید  
موفق بخدمت امر جمال مبارکید باید قدر این موهبت را بدانید (بس نگل هورن فرمودند)  
از خدمات تو خیلی مسرورم اگر جسمانی بودی اجرت دنیوی مییافتی اما چون روحانی و رحمانی  
هستی اجر تو با حضرت بهار الله است " روز ۱۷ رمضان (۲۰) آگست صبح  
طلعت بمیشال عازم مونتریا (کندا) بودند و در رکاب مبارک فقط از خدام حضور  
جناب میرزا احمد شهاب بود و نخبه زیرا چون بسفر غرب امریکا عزم مبارک  
جزم شد و ناله و حنین اجبای کلیفورنیا بمقام اجابت و مقبولیت فائز فرمودند راه بسیار  
دور است و بممال سرعت میرویم لهذا سایر خدام جناب میرزا ولی الله خان و رقا و  
جناب آقا میرزا علی اکبر نجوانی و آقا سید اسد الله و دکتر گنگر را امر بتوقف تا مراجعت  
موکب اقدس فرمودند و چون بایستگاه راه آهن بستن رسیدند و بعضی از اجبا و  
عربا روی نیکو را دیدند در ولوله و شوق بودند و طائف حول مبارک تا ساعت ۱۰ قبل  
از ظهر که موکب اقدس از بستن حرکت نمود و بعد از ساعت هشت قبل از نصف شب مونتریا  
نزول اجلال فرمودند اما از حالات و وقایع بین راه یکی تشرف شخصی از اهالی کبندابو  
که بدون سابقه جذب جمال او را بسبیل رشاد دلالت نمود و لدی الورد در استیشن  
مونتریا مستر کمسول ازد و پیدا شد فوراً باد و کاسکه طلعت پیمان و طنزین رکاب

مبارک را بمنزل خود برد و انجاء جمعی از دوستان بایکی از صاحبان جرائد که قدم مبارک  
 را منتظر بودند سرور و افساطی فوق العاده یافتند سر نیز مس کسول عرض کرد از بس امروز  
 مردم با تلفون و مراسلات استفسار از نزول قدم اظهر نموده اند و من جواب داده ام  
 بسیار خسته شده ام و این خستگی را عظم آسایش ایام حیات خود میدانم از جمله  
 یکی از کشیشها آآن با تلفون رجاء نمود که پس فردا یکشنبه در کلیسای او نطق فرمایند  
 و این مدیر روزنامه حاضر نیز فردا اعلان نماید فرمودند بسیار خوب علی العجاله شما خیلی  
 خسته اید و امروز بسیار زحمت کشیده اید باید استراحت کنید روز ۱۸  
 رمضان (۳۱) گت کشیش کلیسای موعودین صبح با جمعی شرف حضور فائز بیانات مبارک  
 با نهاد و دفع او امام و تعالید مذہبی بود که اینها منافی علم و عقل است و مانع ترویج حقیقت  
 ادیان الهی بعد مدیر روزنامه شرف حاصل کرد که سوالاتی از حیات و زندگی مبارک  
 و تاریخ امر نمود شرحی مفصل در اینخصوص از سان مبارک صادر و ثبت شد و چون برای  
 تا بار سر نیز شریف بردند مگر کسول از کمر گمانه رسید و عرض نمود اول صندوقی را که  
 منقش در کمرک باز کرد عکس مبارک را دید گفت این عکس و غیر این نیست گفتم بی گفت دیگر گفتیش  
 لازم نیست و جمیع صندوقها را مرخص کرد آنروز و در مبارک را در چند جریده با نهایت  
 احترام و تکریم نوشته بودند عصر نظر بر جای مگر کسول برای گردشی در شهر سوار شدند  
 و در کالاسکمی فسر بودند هر شهری که در آن ذکر الهی بلند شود آن شهر لیهیت عکاشه  
 محتری بود چون مرکز ادکار و مطلع انوار الهی گشت عالمی را روشن نمود و چون بعض

عمارات و مدارس از نظر انور گذشت فرمودند (در اینگونه مدارس چون تنها  
 درس مادیات و حکمت طبیعی خوانده میشود لهذا نفوس تحریری که ذی فنون باشند  
 پیدا نمیشود هر وقت حکمت الهی و طبیعی هر دو خوانده شود نفوس عجیبه و ترقیات  
 عظیمه حاصل گردد سبب ترقیات مدارس یونان همین بود که حکمت الهی و طبیعی را  
 برد و تعلیم میدادند) (و چون از کلیسای موحدین عبور کردند فرمودند) فرداندای  
 الهی را در اینجا بلند خواهیم نمود تا مرکب مبارک بکلیسای بزرگ کاتولیکها (تو مردم)  
 رسید و خلوت بود لذا پیاده شده برای تماشا داخل شریف بروند و سعت و  
 زینت اطراف آن کلیسا را که مجسمه های زیادی داشت بدقت ملاحظه می نمودند و از بزرگی  
 و آرایش آن صحبت می کردند تا آنکه بیرون در ب کلیسا مقابل میدان ایستاده خطاب  
 بملترین رکاب اقدس می فرمودند که پیشبید یازده نفر حواری چه کردند چگونه  
 جانفشانی نمودند بشامی گویم که بر اثر قدم آنها مشی کشید چون انسان مقطع باشد  
 عالمی را منقلب می نماید حواریان مسیح بالای کوه اجتماعی نمودند و با یکدیگر معاهده کردند  
 که تحمل هرگونه مشقتی بنمایند هر مصیبتی را موهبت و بهر مشکلی را آسان دهند هر کس عمال  
 دارد او را آسوده نماید هر کس ندارد و مجرد بماند و راحت و حیات خود را فدا کند  
 آن بود که چون از کوه پایین آمدند هر یک بطرفی رفت و دیگر برگشت نیست که چگونه  
 آثار را یادگار گذاردند بعد از حضرت مسیح واقعا حواریان جدا از خود گذشتند بلفظاً  
 نیست که جمال مبارک می فرماید یا برو همچون زمان زنگی و بوئی پیش گیر یا چو مردان

اندراوگوی در میدان فلکن دچون سوار شدند حکایت می‌نماید که در راه بغداد خیلی سخت می‌گذشت و وقتی سوار ترکی از عساکر عثمانی در جلو ما نمایان شد میرزا یحیی چون سوار را دید که با تنجتر و جلال بر سب نشسته است با کمال حسرت و ناامیدی گفت (ما کجا بودیم کجا می‌رویم می‌گویند جمیع اعناق خاضع خواهد شد کی میشود) من با و گفتم چون موبت الهی کامل شود نفوس عظم از این در ظل کلمه الله خاضع گردند حالا میرزا یحیی کجاست باید ببیند که توه حضرت بهاء الله گردن این امریکایی‌ها را که آن ترکها بنظرشان مسیح نمایانند چگونه خاضع نموده که شخصی مثل مستر کسول امریکائی باین خضوع خدمت «بمیرزا احمد ایرانی» نماید انهی شب جمعی در منزل مبارک مشرف نطق مؤثری در ترقیات روحانیه و ظهور کمالات الهیه در حقایق انسانیه فرمودند بعد از آن حاضرین هر یک رجای شرف خصوصی و عرض سوالات می‌نمود و از جواب کافی اظهار نهایت افتخار و شادمانی میکرد از جمله رئیس شترکتیون دعوت از حضور انور نمود که بمجلس آن بقدم مبارک مزین و مشرف شود و بطراز قبول فائز شد و چون طول کشید و باز جمعی منتظر شرف و سوال و جواب بودند لذا عرض شد که وجه و اظهار خسته اند باقی نفوس فردا مشرف خواهند فرمودند خیر حالا وقت کار است ملاحظه خستگی را نباید نمود و جمیع را باید ملاقات کرد

روز ۹ رمضان (اول ماه ستمبر ۱۹۱۳) روزی فیروز بود و ندای سیح عهد از کلیسای موحدین بگوشش دور و نزدیک رسید چون غم شریف بردن بان کینه فرمودند انجمن را در کالسکه پهلوی خود خواندند عرض شد طرف دیگر جای نشستن است فرمودند

بیا همین طرف بنشین من اگر بیستم کسی جا طلب و خود خواه است محض تربیت و این ملاحظاتی  
 را دارم و الا چه اهمیتی دارد هر کس هر جا بنشیند شسته این امور بکلی از اہمیت خارج است  
 و چون بکلیا رسیدند کشیشی که بیرون ایستاده منتظر بود با نهایت ادب و تعظیم بازوی  
 مبارک را گرفته تا محراب کلیسا روی کرسی که مخصوص اسقف بود برد و پس از سرود  
 تلاوت آیات کتاب اشعیا که کنایه ابلیس از تصریح بجهت حضور دلبر شرق بود مشغول شد  
 و ہر نفسی با ذوق بود آن آیات را مخصوص آن روز میدانست بعد در معترفی  
 طلعت پیام بیان کشیش این بود کہ ما با امروز مفتخریم بحضور پیغمبر صلحی کہ پیام او پیامی  
 است الہی خداوند اورا برای ازالہ جنگ و جدال مبعوث فرمودہ تقالیش درین  
 کلیسا سبب افتخار ابدی و تحقق امید و دعای ما است آیت محبت بین ملتست و مروج  
 وحدت و اخوت نوع انسان مقصدشان آزادی ناس از قیود تعالید است و  
 ارتفاع علم و وحدت انسانی بیکل رأفت و صاحب نبل و عظیم و ملہم افکار جدید و موسس  
 سعادت این قرن عظیم است اگر چه سالہا زجر و آلم کشیدہ و بلا یاز شدیدہ دیدہ و  
 قوہ روحانیش مانند آب حیات جاری اگر چه شان بارہا صدمہ ضعیب دیدہ ولی  
 روحشان جان بخش و غیر مصلوب است چون زحمت سفر صحرا و دریا تحمل نہر مودہ  
 تا باین ممالک شریف آورده اند لہذا ما از صمیم قلب خوش آمد و شکر تعالیم ایشان  
 را می گوئیم کہ سبب اتعاشش قلوب است و ما یہ برکت و سعادت ابدی و حال حضرت  
 عبد البہار بلسان خود با شما صحبت میفرمایند، پس از ان قامت زیبا بالای صحنہ کلیسا

میفرماید و نطق می فرمود و صورت آن نطق مبارک این بود

(هو اشم)

خداوند عالم جمیع را از تراب خلق فرموده جمیع را از یک عناصر خلق کرده کل را از یک سلاله خلق نموده جمیع را در یک زمین آفریده و در ظل یک آسمان قرار داد و در جمیع احساسات مشترک خلق فرموده هیچ تفاوتی نگذاشته جمیع را یکسان خلق کرده جمیع را رزق میدهد جمیع را پروراند جمیع را حفظ می فرماید جمیع را برساند در هیچ فضل و رحمتی تفاوتی بین بشر نگذاشته انبیا را مبعوث فرموده تعالیم الهی فرستاده و آن تعالیم الهی سبب الفت بین بشر است سبب ارتباط و محبت بین قلوب است - اعلان وحدت عالم انسانی فرموده آنچه را موانع اتحاد است مذمت می فرماید آنچه را سبب اتفاق و اتحاد است مدح می نماید جمیع بشر را بر اتحاد و در جمیع مراتب تشویق می فرماید جمیع انبیای الهی بجهت محبت بین بشر مبعوث شدند و جمیع کتب الهی بجهت اتحاد عالم انسانی نازل شده جمیع انبیا خادم حقیقت بودند و تعالیمشان جمیع حقیقت بوده و حقیقت یکیت اتحد و قبول نکند لهذا اساس ادیان الهی جمیعاً یکی است لکن با وجود این سف است که تعالیدی بمیان آمده که ابد و دخلی با اساس تعالیم نبیانه ندارد و چون این تعالید مختلف است لهذا سبب اختلاف شده و بین بشر جدال و نزاع حاصل گشته و حرب و قتالی بمیان آمده که بنیان الهی را خراب می کند مانند حیوانات درنده یکدیگر را می کشند خانمان یکدیگر را ویران می کنند

خدا انسان را بجهت محبت خلق فرستاده و در عالم انسانی تجلی محبت کرده سبب اتحاد  
 کائنات محبت بوده و جمیع انبیاء مروج محبت بوده اند حالاً انسان مقاومت رضای  
 الهی می‌کنند با آنچه مخالف رضای الهی است عمل مینمایند لهذا از بدایت تاریخ  
 تا بحال عالم راحت ننموده همیشه حرب و قتال بوده همیشه قلوب از هر مدگر متنفر بوده  
 با آنچه مخالف رضای الهی است عامل هرگونه محارباتی واقع و خونریزی‌هایی که شده  
 یا منبث از تعصب دینی بوده یا منبث از تعصب جنسی بوده یا منبث از تعصب  
 وطنی بوده یا منبث از تعصب سیاسی لهذا عالم انسانی همیشه در عذاب است  
 در شرق تعصب بسیار بود زیرا آزادی نبود چنان تعصبی که هیچ آرامی نداشت  
 ظلمت تقالید احاطه کرده بود جمیع طوائف و ادیان و اجناس در نهایت عداوت  
 و نزاع بودند در مجموعی حضرت بهاء الله ظاهر شد اعلان وحدت عالم انسانی  
 فرمود که جمیع خلق بندگان خداوندند و جمیع ادیان در ظل رحمت یزدان خدا جمیع مهربان  
 است جمیع را دوست دارد جمیع انبیاء در نهایت الفت بودند کتب آسمانی تأیید  
 یکدیگر مینمایند با وجود این چرا باید بین بشر نزاع و جدال باشد مادام بشر خلق میکند  
 و جمیع انعام در ظل یک چوپان او جمیع را دارا می‌کنند پس باید گو سفندان الهی نیز  
 باید یکدیگر در کمال الفت باشند اگر یکی جدا شود او را بیاورند و همراه نمایند نهایت  
 نیست که یکی نادان است باید دانانمود ناقص است باید کامل کرد علیل است باید  
 شفا داد کور است باید بینانمود نه آنکه بغض و عداوت اظهار کرد تا نیا حضرت بهاء الله

اعلان فرمود که دین باید سبب الفت و محبت باشد اگر دین مایه عداوت شود نتیجه ندارد بلکه بیدینی بهتر است زیرا سبب عداوت و بغض آدمین بشر است و هر چه سبب عداوت است مبعوض خداوند است و آنچه سبب الفت و محبت است مقبول و ممدوح اگر دین سبب قتال و درندگی شود آن دین نیست بیدینی بهتر از آنست زیرا دین بمنزله دواست اگر دوا سبب مرض شود البته بی دوائی بهتر است لهذا اگر دین سبب حرب و قتال شود البته بیدینی بهتر است ثالثاً دین باید مطابق علم و عقل باشد اگر مطابق علم و عقل نباشد او اوست زیرا خدا عقل عنایت فرموده تا او را که حقایق اشیا کند حقیقت پرستد اگر دین مخالف عقل و علم باشد ممکن نیست سبب اطمینان قلب شود چون سبب اطمینان نیست او نام است آن را دین نمی گویند لهذا باید مسائل دینی را با عقل و علم تطبیق نمود تا قلب اطمینان یابد و سبب سرور انسان شود را با تعصب دینی و تعصب مذهبی و تعصب وطنی و تعصب سیاسی ادا مبنیان انسانیت اولاً آنکه ادیان الهی یکی است زیرا جمیع حقیقت است حضرت ابراهیم ندای حقیقت کرد حضرت موسی اعلان حقیقت نمود حضرت مسیح تأسیس حقیقت فرمود و حضرت رسول ترویج حقیقت جمیع اینها خادم حقیقت بودند جمیع مؤسسه حقیقت بودند جمیع مروج حقیقت بودند پس تعصب باطل است زیرا این تعصبات ادیان مخالف حقیقت است اما تعصب جنسی جمیع بشر از یک عالمه اند بنندگان کجداوندند از یکجسند تعدد در اجناس نیست مادام همه اولاد آدمند دیگر تعدد در اجناس او نام است نزد خدا انگیزی

نیست فرسائی نیست ترکی نیست فرسی نیست جمیع نزد خدا یکسانند جمیعاً یک جنبند  
 این تقسیمات را خدا کرده بشر کرده لهذا مخالف حقیقت است و باطل بر یک دو چشم  
 دارد و دو گوش یک سردارد و دو پا ملاحظه نمائید که در میان حیوانات این  
 تعصب جنسی نیست در میان کبوتران تعصب جنسی نیست کبوتر شرق با کبوتر غرب آمیزش  
 کند گو سفندان همه یکسب جنبند هیچ گو سفندی بدگیری نمی گوید تو گو سفند شرقی هستی  
 و من غربی بهر جا باشم با هم آمیزش نمایند کبوتر شرق اگر غرب بیاید با کبوتر  
 غرب در نهایت آمیزش است کبوتر غرب نمیگوید تو غربی هستی من شرقی پس  
 چیزیکه حیوان قبول نمی کند آیا جائز است که انسان قبول کند؟ و اما تعصب و تن همه  
 روی زمین یک کوره است یک وطن است خدا تقسیم نکرده همه را یکسان خلق  
 نموده پیش او از اختلاف حرفی نیست تقسیم را که خدا نکرده چه طور انسان نماید  
 اینها او نام است بنیید جمیع اروپا یکقطعه است اما آمده نیم خطوطی و همی حسین  
 کرده ایم و نهری را جدا داده که این طرف فرس و آن طرف آلمانیا است  
 و حال آنکه نهر برای طرفین است این چه او نامی است این چه غفلتی است چیزی که  
 خدا خلق نکرده ما آن را بجان سبب نزاع و قتال قرار میدهم پس همه این تعصبات  
 باطل است و در نزد خدا بیغرض خستد ایجاد مودت و الفت و محبت فرمود  
 و از بندگانش الفت و محبت و یگانگی خواسته عداوت نزد او مردود است و آشکار  
 و الفت مقبول خامس از جمله تعالیم بهاء الله نیست که جمیع عالم باید تحصیل معارف کنند

تا سوء تفاهمی که در نفوس ملل است بر طرف شود زیرا این اختلافات از سوء تفاهم است  
 اگر سوء تفاهم از میان بر خیزد جمیع بشر متحد شوند و از آن سوء تفاهم از شر معارفست  
 لهذا بر هر پدری لازم که اولاد خود را تربیت نماید اگر پدری عاجز باشد هیئت اجتماعیه  
 باید اعانت نماید تا معارف تعلیم یابد و سوء تفاهم بین بشر زایل گردد و سادات انکوشاء  
 اسیروند لهذا حضرت بهاء الله اعلان وحدت حقوق رجال و نساء فرمود که مرد و زن  
 هر دو بشرند و بنده گان یکند او ند نزدیکند از کور و اناش نیست هر کس قلبش پاکت  
 و اعمالش بهتر در نزد خدا مقرب تر است خواه مرد باشد خواه زن این تفاوتی  
 که آلا ن مشهود است از تفاوت تربیت است زیرا نساء مثل رجال تربیت نمی شوند  
 اگر مثل رجال تربیت شوند در جمیع مراتب مساوی شوند زیرا هر دو بشرند و در جمیع  
 قوی مشترک خدا تفاوتی نگذاشته است سابعاً وحدت لسان لازم است که لسانی  
 ایجاد نمایند که جمیع بشر تحصیل آن لسان نمایند پس هر نفسی محتاج دو لسان است  
 یکی خصوصی یکی عمومی تا جمیع بشر زبان یکدیگر را بدانند و باین سبب سوء تفاهم بین ملل  
 زایل شود زیرا جمیع یکند از این پرستند کل بنده گان یکند او ندند سوء تفاهم سبب این  
 اختلافاتست چون زبان یکدیگر را بدانند سوء تفاهم نماند جمیع با هم الفت و محبت  
 نمایند و شرق و غرب اتحاد و اتفاق حاصل کنند تا منما عالم محتاج صلح عمومی است  
 تا صلح عمومی اعلان نشود عالم راحت نیابد لایید دول و ملل باید محکم کبری تشکیل نمایند  
 تا اختلافات را بان محکم کبری راجع نمایند و آن محکم کبری فیصل نماید مانند اختلافاتی که